

ضرب و جرح و نقش آن در مراجعه زنان به دادگاه و درخواست طلاق مطالعه موردی در شهر قزوین

فریبا پروینیان

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی موضوع ابراد ضرب و جرح عمدی زنان توسط همسر و نقش آن در طلاق به طور موردی در شهر قزوین می‌پردازد. از آنجا که در طول تاریخ به زنان که بخش مهمی از جامعه را تشکیل می‌دهند، ستم روا رفته و حقوق و شأن انسانی آنان رعایت نشده است و طبق عادات و رسوم و اعتقادات و قوانین و مقررات مورد تبعیض قرار گرفته‌اند و حتی در دوران کنونی نیز با همه پیشرفت‌هایی که نصیب زنان شده باز هم در بسیاری از موارد مورد ظلم قرار می‌گیرند و از جمله محیط‌هایی که این ظلم روا داشته می‌شود، خانواده است و حتی در جوامع اسلامی، با وجود آنکه نگاه به خانواده نگاهی کاملاً متفاوت و متمایز است و غایت تشکیل خانواده را آرامش و آسایش برای اعضای آن می‌داند، ولی شاهد ستم از جمله خشونت به انواع مختلف بر علیه زنان در این نهاد اجتماعی به ظاهر کوچک هستیم.

کلیدواژه

حقوق زنان، خشونت علیه زنان، خشونت خانگی، کلیشه‌های جنسیتی، هویت

جنسیتی .

مقدمه

حیوان برای خود هیچ حقی از زندگی ندارد، جز حقوقی که صاحبش برای آن قائل است. اگر کسی به حیوان آسیبی بزند، تحت تعقیب قرار نمی‌گیرد، مگر از این جهت که به صاحب حیوان ضرر رسانده و حیوان قیمتی او را از قیمت انداخته است، همه اینها برای این است که انسان، زندگی و هستی حیوانات را برای هستی خود می‌داند، و ارزش و جایگاه آنها را طفیلی ارزش وجودی خود می‌شمارد. متأسفانه در عصر حاضر با وجود پیشرفت‌های بی‌نظیر علم و تکنولوژی و بالارفتن سطح آگاهی و سواد هنوز شاهد آن هستیم که نگاه برخی مردان به زنان چنین است، زن را حق خود می‌شمارند، بنابراین مختارند تا او را به خدمت بگیرند، مجازات کنند، کتک بزنند یا حتی چون ملت‌های گذشته همانگونه که علامه طباطبایی می‌گوید: «گر سینه و تشنه رها کند.» (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۷)

در ایران طبق آخرین آماری که در سال ۱۳۹۳ توسط سخنگوی حقوقی و قضایی مجلس ارائه شد، میزان مرگ ناشی از خشونت در میان زنان بین ۱۵ تا ۴۴ سال با میزان مرگ ناشی از سرطان برابر است. کمتر از ۳۵ درصد خشونت‌های خانگی در ایران به پلیس گزارش می‌شود که در این میان ۵۲ درصد زنان در زندگی خود دچار خشونت روانی و کلامی شدند، ۳۷ درصد در معرض خشونت فیزیکی قرار گرفتند. در اسلام تأکید شده است، مردان نباید از قدرت و برتری که بر زنان خود دارند، مغرور شده و از آن استفاده سوء کنند، بلکه همواره به یاد والایی مقام پروردگارشان باشند. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۷۲)

قرآن کریم بارها به رفتار و گفتار نیکو با زنان تأکید فرموده است، یعنی اگر او به حساب آورده نشود، به وی ستم شود و فردی غیرمستقل به شمار آید، دیگران از حاصل کار او بهره‌مند بشوند، ولی او از حاصل کار دیگران بهره‌ای نبرد، این رفتار معروف نیست. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۸۹)

خداوند متعال در کتاب کریمش بیان کرده که مردم همگی، چه مردان و چه زنان شاخه‌های یک ریشه‌اند و اجزا و اعضایی هستند برای طبیعت یگانه بشری؛ (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۸۸)

در این مقاله سعی شده نقش تجربه خشونت خانگی و عوامل مؤثر بر آن در زنان مراجعه کننده به دادگاه های خانواده و درخواست طلاق بررسی شود، همچنین مسائل ریسک فاکتورهای خشونت و باورهای فرهنگی از جمله مواردی است که این مقاله نگاه اجمالی به آن داشته است و با ارائه پیشنهاد و راهکار، قدمی هر چند کوچک در مسیر ارتقاء جامعه کوچک خانواده بردارد.

این تحقیق با همکاری ریاست و کارکنان دادگستری شهر قزوین، خصوصاً شعب خانواده انجام پذیرفته و سعی بر آن است که به بیان تأثیر ضرب و جرح و نقش آن در درخواست طلاق توسط زنان پردازد و پاسخگوی این باشد که آیا ضرب و جرح زنان در خانواده می تواند عاملی تأثیرگذار در درخواست طلاق باشد؟ همچنین به علل ضرب و جرح زنان در خانواده پرداخته و سعی در تبیین و ارائه راهکار در این رابطه نموده است.

ابزار این پژوهش را پرسشنامه اطلاعات دموگرافیک و پرسشنامه اصلی پژوهشگر ساخته تشکیل می دهد و جهت تجزیه و تحلیل از آمار توصیفی و آزمون های اسکولر استفاده گردیده است. نتایج نشان می دهد افزایش شدت خشونت از سوی همسر، محرکی برای زنان جهت ارائه دادخواست طلاق به دادگاه نمی باشد و قدرت بخشیدن به زنان در هر کاری از روابط شخصی گرفته تا سیاست های ملی یکی از مهم ترین جهت گیری های است که می تواند بهداشت روانی زنان را در آینده بهبود ببخشد.

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی است. جامعه آماری این پژوهش زنان مراجعه کننده به دادگاه های خانواده در شهرستان قزوین هستند. نمونه آماری در این پژوهش را تعداد ۴۹ نفر از زنان مراجعه کننده تشکیل به دادگاه های خانواده در شهرستان قزوین می دادند. برای انتخاب نمونه این پژوهش از روش نمونه گیری تصادفی استفاده شده است. نمونه های انتخاب شده با رضایت به سوالات پرسشنامه پاسخ دادند.

۱. چارچوب نظری

کتک زدن زنان تاریخچه طولانی دارد و در بسیاری از اعصار شکل قانونی رفتار تلقی شده است که بسط منطقی نقش‌های مردان و زنان است. دیدگاه‌های نظری متعددی برای شناخت این که چرا زنان مورد ضرب و جرح قرار می‌گیرند وجود دارد و چندین نظریه متفاوت می‌تواند مطرح شود. یکی از آنها این است که مردی که همسر خود را کتک می‌زند، فردی نادر است و از لحاظ روان‌شناختی اختلال دارد و شاید فردی اجتماع ستیز است. رویکرد روان‌شناختی دیگر این است که بگوییم کتک خوردن به دلیل آسیب‌شناختی زن رخ می‌دهد. در این دیدگاه زن، فردی در نظر گرفته می‌شود که دچار اختلال است که حمله را می‌پذیرد و به گونه‌ای خود تخریب‌گرایانه با مردی که او را کتک می‌زند زندگی می‌کند. روانکاو چنین زنی را آزارطلب می‌داند. این دیدگاه قربانی را سرزنش می‌کند.

همچنین نظریه درماندگی اکتسابی است که توسط لنوروالکر (۱۹۸۰) درباره کتک خوردن مطرح شده است. والکر روانشناسی است که پژوهش گسترده‌ای درباره زنان کتک خورده انجام داده است. این تبیین متکی بر همان نظریه درماندگی اکتسابی است که حاکی از این است که افسردگی به این علت ایجاد می‌شود که فرد یاد گرفته است که او درمانده است و نمی‌تواند بازده‌های مهم زندگی را کنترل کند. مارتین سلیگمن روانشناس (۱۹۷۵) معتقد است که افراد افسرده تاریخچه زندگی دارند که بر اساس آن در مهارت‌یابی‌های موفقیت‌آمیز و کنترل بر زندگی‌شان ناتوان شده‌اند. آن‌ها به طور خلاصه خود را افرادی درمانده می‌بینند. چنین اشخاصی هنگام رویارویی با موقعیت دشوار احساس می‌کنند که نمی‌توانند با آن به گونه‌ای موفقیت‌آمیز برخورد و در نتیجه افسرده می‌شوند. احساس درماندگی و فقدان کنترل که سلیگمن درباره آن صحبت می‌کند بسیار مشابه فقدان قدرت است که از ویژگی‌های زنان می‌باشد. به

علاوه صفاتی که زنان بر اساس آن اجتماعی می‌شوند مثل نافع‌الی ممکن است در ایجاد حس درماندگی نقش داشته باشد.

البته باید گفت این احساس درماندگی متکی بر نظریه یادگیری است. بر اساس این دیدگاه، زن کتک خورده تاریخچه‌ای نافع‌الی و درماندگی را در جریان جامعه‌پذیری نقش جنسیتی خود در دوران کودکی تجربه می‌کند. در بزرگسالی، کتک خوردن درماندگی او را افزایش می‌دهد. این نظریه افسردگی تجربه شده توسط زنان کتک خورده را تبیین می‌کند. این نظریه همچنین علت این موضوع را که چرا زنان کتک خورده به زندگی با شوهران خود ادامه می‌دهند یا پس از خسته شدن از فرار دوباره نزد آنان برمی‌گردند، تبیین می‌کند. شرطی شدن آنها نسبت به درماندگی به قدری کامل است که آنها نمی‌توانند برای نجات خود اقدام کنند. نظریه جامعه‌شناسی باز هم دیدگاه دیگری را ارائه می‌دهد. (Straus, 1980) تأکید این نظریه بر هنجارها و نگرش‌ها در جامعه ما است که خشونت را در بین خانواده‌ها می‌پذیرد، خصوصاً خشونت شوهران را نسبت به همسرانشان. جامعه‌شناسان به فرایند جامعه‌پذیری نقش جنسیتی در دوران کودکی نیز توجه کرده‌اند، که در این جامعه‌پذیری از دختران انتظار می‌رود که نافع‌الی باشند و از پسران انتظار می‌رود پرخاشگر باشند.

دیدگاه طرفدار حقوق زنان معتقد است که کتک زدن همسر هم علت و هم معلول نابرابری قدرت بین مردان و زنان در جامعه ماست. (Walker, 1980) نابرابری در قدرت، کتک زدن همسر را ایجاد می‌کند؛ چراکه کتک زدن به عنوان منطبق برای مرد عمل می‌کند تا همسر خود را «به نظم» درآورد، درست مثل والدینی که کودک را تابع نظم می‌گردانند، اما نابرابری در قدرت همچنین از کتک زدن زن تأثیر می‌پذیرد؛ چراکه کتک زدن، به تداوم سلطه مردان بر زنان کمک می‌کند.

طرفداران حقوق زنان همچنین معتقدند که کتک زدن زنان هم در طول تاریخ و هم در زمان حاضر تأیید شده است. (شیبلی هاید، جانت، ۱۳۸۳: ۴۳۱) در این تحقیق بر اساس نظریه‌های درماندگی اکتسابی، یادگیری و نابرابری قدرت به بررسی موضوع می‌پردازیم.

فرضیه اصلی تحقیق: کتک خوردن زنان توسط همسر خود نمی‌تواند علت جدی برای تصمیم آنان در ارائه دادخواست طلاق باشد.

فرضیه‌های فرعی تحقیق

فرضیه فرعی اول: بین میزان کتک زدن همسر و توجه به مسائل دینی رابطه وجود دارد.

فرضیه فرعی دوم: بین کتک زدن همسر و تحصیلات زن رابطه وجود دارد.

فرضیه فرعی سوم: بالا بودن پایگاه اجتماعی و اقتصادی زنان موجب کاهش خشونت از سوی مردان می‌شود.

فرضیه فرعی چهارم: وجود رابطه بین خشونت مردان و ایجاد اختلالات روانی در زنان.

۲. ابزارهای پژوهش

ابزارهای این پژوهش را پرسشنامه اطلاعات دموگرافیک و پرسشنامه اصلی برای سنجش فرضیه‌ها تشکیل می‌دادند.

در خصوص پرسشنامه اصلی، پاسخ‌ها به صورت چندگزینه‌ای (۴ و ۵) بسته به نوع سوال مشخص گردید.

پرسشنامه مورد استفاده پژوهشگر ساخته است که با کمک اساتید و متخصصان فن تدوین شده و مورد تأیید قرار گرفته است.

۳. روش اجرا

در ابتدا به تمامی واحدهای پژوهش توضیحاتی پیرامون مطالعه حاضر داده شد. واحدهای پژوهش به طور تصادفی انتخاب و به سوالات مطرح شده پاسخ دادند.

۴. آمار و آنالیز

جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها، داده‌های جمع‌آوری شده توسط کامپیوتر وارد نرم‌افزار SPSS گردید. جهت تجزیه و تحلیل از آمار توصیفی و آزمون‌های کای اسکوئر استفاده گردید.

۵. یافته‌ها

نتایج و یافته‌های پژوهش در دو بخش یافته‌های توصیفی و یافته‌های مربوط به فرضیه پژوهش ارائه می‌گردد.

الف. یافته‌های توصیفی

واحدهای پژوهش از نظر متغیرهای سن، سطح تحصیلات، شغل، تحصیلات همسر، شغل همسر، تعداد فرزندان، سابقه زندگی مشترک، علت مراجعه، تفاوت سنی با همسر و نحوه آشنایی قبل از ازدواج قرار گرفتند.

با توجه به نتایج بدست آمده از لحاظ متغیرهای جمعیت شناختی اکثریت واحدهای پژوهش بین ۲۰ تا ۳۰ سال سن، دارای مدرک دیپلم و زیر دیپلم، بیکار، دارای همسرانی با مدرک دیپلم و زیر دیپلم، همسرانی با شغل آزاد، یک فرزند، ۱ تا ۵ سال سابقه زندگی، مراجعه برای طلب مهریه و نفقه، ۵ تا ۸ سال تفاوت سنی با همسر و آشنایی قبل از ازدواج به شکل سنتی و معرفی دیگران بوده‌اند.

جدول ۱: توزیع فراوانی واحدهای پژوهش بر حسب متغیرهای جمعیت شناختی

متغیر	رده	تعداد	درصد	متغیر	رده	تعداد	درصد
سن	زیر ۲۰ سال	۲	۴/۱	سابقه زندگی مشترک	شروع نشده	۴	۸/۲
	۲۰ تا ۳۰	۲۱	۴۲/۹		۱ تا ۵ سال	۱۷	۳۴/۷
	۳۰ تا ۴۰	۱۹	۳۸/۸		۵ تا ۱۰ سال	۱۳	۲۶/۵
	بالای ۴۰	۷	۱۴/۳		بیش از ۱۰ سال	۱۵	۳۰/۶
تحصیلات	بی سواد	۸	۱۶/۳	علت مراجعه	دادخواست طلاق	۱۷	۳۴/۷
	دیپلم و زیر دیپلم	۲۶	۵۳/۱		طلب دیه	۹	۱۸/۴
	لیسانس	۱۰	۲۰/۴		طلب مهریه و نفقه	۱۸	۳۶/۷
	بالتر از لیسانس	۵	۱۰/۲		ترس از ادامه زندگی	۵	۱۰/۲
شغل	بیکار	۲۵	۵۱/۰	تفاوت سنی	بدون تفاوت	۷	۱۴/۳
	آزاد	۱۲	۲۴/۵		۱ تا ۳ سال	۱۸	۳۶/۷
	کارمند	۱۱	۲۲/۴		۵ تا ۸ سال	۲۱	۴۲/۹
	مشاغل علمی	۱	۲/۰		بزرگتر از همسر	۳	۶/۱
تحصیلات همسر	بی سواد	۶	۱۲/۲	نحوه آشنایی	دوستی	۱۲	۲۴/۵
	دیپلم و زیر دیپلم	۲۶	۵۳/۱		سنتی	۱۵	۳۰/۶
	لیسانس	۱۳	۲۶/۵		معرفی آشنایان	۱۵	۳۰/۶
	بالتر از لیسانس	۴	۸/۲		فامیلی	۷	۱۴/۳
شغل همسر	بیکار	۲	۴/۱				
	آزاد	۲۳	۴۶/۹				
	کارمند	۲۲	۴۴/۹				
	مشاغل علمی	۲	۴/۱				

	۱۴/۳	۷	بدون فرزند	تعداد فرزند
	۵۳/۱	۲۶	یک فرزند	
	۲۴/۵	۱۲	دو فرزند	
	۸/۲	۴	بیش از دو	

جدول ۲: نحوه پاسخ‌دهی افراد به سوالات اصلی تحقیق

درصد	تعداد	رده	متغیر	
۲/۰	۱	۱ بار	چند بار مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اید	
۳۲/۷	۱۶	۱ تا ۵ بار		
۳۶/۷	۱۸	بیش از ۵ بار		
۲۸/۶	۱۴	بارها		
۲۴/۵	۱۲	اخلاق و رفتار من	دلایل اعلامی همسران در خصوص رفتار تهاجمی‌اش چیست؟	
۲۲/۴	۱۱	بدون دلیل		
۲۰/۴	۱۰	فشار کاری		
۳۲/۷	۱۶	دخالت دیگران		
۱۴/۳	۷	همیشه		بعد از ایراد ضرب جهت دلجویی مراجعه می‌کند؟
۳۲/۷	۱۶	بیشتر اوقات		
۲۰/۴	۱۰	بندرت		
۳۲/۷	۱۶	هرگز		

۳۶/۷	۱۸	سریع می پذیرم	پاسخ شما به دلجویی چه بوده است؟
۳۴/۷	۱۷	تا چند رور نمی پذیرم	
۱۸/۴	۹	مدت ها قهرم	
۱۰/۲	۵	هرگز از تنفرم نمی کاهد	
۳۴/۷	۱۷	کمتر از یک هفته	فاصله بین رفتارهای تهاجمی همسران چقدر بوده است؟
۳۲/۷	۱۶	کمتر از ۳ هفته	
۲۴/۵	۱۲	بیش از یک ماه	
۸/۲	۴	بندرت	
۱۴/۳	۷	ناچیز و مختصر	آسیب های وارده تا چه حدی بوده است؟
۴۴/۹	۲۲	متوسط و نیاز به درمان خانگی	
۳۰/۶	۱۵	سنگین و نیاز به درمان بیرونی	
۱۰/۲	۵	بستری در بیمارستان	
۲۸/۶	۱۴	مقابله به مثل	اقدامات شما در مقابل رفتار وی چه بوده است؟
۳۲/۷	۱۶	فقط گریه	
۲۴/۵	۱۲	مراجعه به بزرگان	
۱۴/۳	۷	شکایت به امید اصلاح	
۳۰/۶	۱۵	نداشتن جای دیگر	چرا به زندگی با شوهرتان ادامه دادید؟
۲۴/۵	۱۲	ترس از وی	
۲۶/۵	۱۳	نگرانی بابت فرزند	
۱۸/۴	۹	وابستگی اقتصادی	

۲/۰	۱	کتک زدن حق اوست	شما فکر می‌کنید که چرا همسرتان شما را کتک می‌زند؟
۱۸/۴	۹	عصبانی شدن از طرف من	
۴۶/۹	۲۳	کتک زدن را حق خود می‌داند	
۳۲/۷	۱۶	خشن و بی‌منطق بودنش	
۳۸/۸	۱۹	خیر	سابقه خشونت جسمانی و کتک کاری همسر با دیگران قبل از ازدواج
۲۶/۵	۱۳	بندرت	
۱۸/۴	۹	بارها	
۱۶/۳	۸	همه او را آرام می‌پندارند	
۲۶/۵	۱۳	توصیه به بازگشت	نحوه برخورد مراجع قضایی با شما درباره دادخواست طلاق به دلیل رفتارهای تهاجمی و خشونت با او چیست؟
۳۴/۷	۱۷	توجه به درخواست طلاق	
۲۴/۵	۱۲	توصیه همسر به مشاوره	
۱۴/۳	۷	عادی بودن کتک خوردن من توسط همسر	
۲۴/۵	۱۲	گاهی موقع	آیا همسرتان نسبت به دستورهای دینی و اخلاقی پای بند است؟
۱۴/۳	۷	نماز می‌خواند و به دستورات عمل می‌کند	
۳۴/۷	۱۷	بی تفاوت به دین	
۲۶/۵	۱۳	به سخره گرفتن مسائل دینی	

۲۶/۵	۱۳	بله کاملاً اطلاع داشتم	آیا شما به آنچه در دفترچه‌های عقد نوشته شده توجه نموده‌اید و با شروط ضمن عقد آشنایی دارید؟
۳۴/۷	۱۷	نمی‌دانم و شرطی نگذاشتم	
۱۸/۴	۹	مطالعه نکرده‌ام	
۲۰/۴	۱۰	فکر نمی‌کردم اهمیت داشته باشد	
۳۶/۷	۱۸	افسرده شده‌ام	چه آسیب‌های روانی برای شما داشته است؟
۱۸/۴	۹	خشن شده‌ام و سر کودکانم تلافی می‌کنم	
۲۲/۴	۱۱	عدم تعادل روانی و دیدن کابوس در خواب	
۲۲/۴	۱۱	عدم تعادل شخصیتی و اضطراب	

ب. یافته‌های اصلی

در این بخش به بررسی رابطه‌ی بین برخی متغیرها در قالب فرضیات رابطه‌ای خواهیم پرداخت. با توجه به کیفی (اسمی و رتبه‌ای) بودن متغیرها برای بررسی رابطه‌ی بین آنها از آزمون کای-اسکوئر دو طرفه (جدول توافقی) استفاده نموده‌ایم.

فرضیه فرعی اول: رابطه‌ی بین میزان کتک زدن همسر و توجه به مسائل دینی جدول ۳ نتیجه آزمون کای-اسکوئر و جدول توافقی دو متغیر میزان کتک زدن و توجه به مسائل دینی را نشان می‌دهد. ملاحظه می‌شود که رابطه‌ی معنی‌داری بین میزان کتک زدن از سوی همسر و پابندی به مسائل دینی وجود دارد و با توجه به مقادیر هر سلول مشخص می‌شود که افرادی که توجه چندانی به مسائل دینی ندارند و یا دین را به سخره می‌گیرند بیشتر از خود رفتار تهاجمی نشان می‌دهند. خداوند در

آیه ۲۲۹ سوره مبارکه بقره می‌فرماید: «و اخذن منکم میثاقا غلیظا»، علامه طباطبایی در تفسیر این آیه آورده است مراد از پیمان شدید، عهدی است که هنگام عقد از مرد برای زن گرفته می‌شود تا او را به طور شایسته نگه دارد و یا به طور شایسته طلاق دهد؛ همان دستوری که خدای متعال در این باره داده است: «فامساک بمعروف او تسریح باحسن» (طباطبایی: ۲۰۱)

سکونت و آرامش زوجین یکی از اهدافی است که قرآن بر آن تأکید داشته است، آیه ۸۹ از سوره اعراف و نیز آیه ۳۱ از سوره روم بر این مطلب دلالت دارد. (مهریزی، ۱۳۸۱: ۵۶) اسلام مشارکت در حیات معنوی را یکی از فلسفه‌های تشکیل خانواده معرفی می‌کند، در روایت‌های بسیار این سخن نقل شده که با ازدواج نیمی از دین در حرز قرار می‌گیرد و مصونیت می‌یابد و باید تلاش کرد برای مصونیت حراست نیم دیگر در جلد ۵ کتاب الکافی آمده است: هر آنکه ازدواج کند نیمی از دین‌اش را در حزن نهاده است.

خانواده در اسلام سالار ندارد، مردسالاری، زن‌سالاری و یا کودک‌سالاری همه انحراف از مسیر طبیعی و فطری خانواده است. بلکه هریک اعضای خانواده حقوق و وظایف دارد. باید حقوق وی ایفا شود و به وظایف خود متعهد و پابند باشد. در خانواده مسلمان مدیر هست، اما سالار و مولی نیست؛ زیرا دیگران برده و رعیت نیستند. مدیر نیز بر حسب لیاقت و صلاحیت و وظیفه مدیریت را بر عهده می‌گیرد و حاکم مستبد و هوسران نیست. (مهریزی، ۱۳۹۰: ۶۷)

قرآن کریم در سوره مبارکه بقره زنان را پوشش مردان و نیز مردها را لباس زنان دانسته است؛ علامه طباطبایی در تفسیر سوره نور می‌فرماید: «او نه کلاست و نه منشأ تاریکی، بلکه او بنیانگذار آبادی‌ها و سرمایه‌گذار تاریخ و فرستنده هدایای اخروی است.» (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۳۹)

حال با این تعابیر زیبا و عمیق درباره زن در کتاب قرآن که راهنمای ما مسلمانان در مسیر زندگی است، عمل کنندگان به این کتاب آسمانی هرگز حریم زنان خود را به فحاشی و ناسزا و کتک آلوده نمی‌کنند و در نزد خدای سبحان خود را مسئول می‌دانند.

فرضیه فرعی ۲: رابطه‌ی بین میزان کتک زدن همسر و تحصیلات زن

جدول ۶ نتیجه آزمون کای-اسکوئر و جدول توافقی دو متغیر میزان کتک زدن و تحصیلات زن را نشان می‌دهد. ملاحظه می‌شود که رابطه‌ی معنی‌داری بین میزان کتک زدن از سوی همسر و تحصیلات زن وجود دارد و با توجه به فراوانی جدول ملاحظه می‌شود که داشتن تحصیلات آکادمیک زن موجب کاهش خشونت از سوی همسر می‌شود و این کاهش معنی‌دار نیز می‌باشد.

فرضیه شماره ۳: رابطه‌ی بین میزان کتک زدن همسر و شغل زن

جدول ۷ نتیجه آزمون کای-اسکوئر و جدول توافقی دو متغیر میزان کتک زدن و شغل زن را نشان می‌دهد. ملاحظه می‌شود که رابطه‌ی معنی‌داری بین میزان کتک زدن از سوی همسر و شغل زن وجود دارد و با توجه به فراوانی جدول ملاحظه می‌شود که داشتن شغل زن (به خصوص مشاغل علمی) موجب کاهش خشونت از سوی همسر می‌شود و این کاهش معنی‌دار نیز می‌باشد.

با نگاهی به نتایج فرضیه‌های ۳ و ۲ درمی‌یابیم که هرچقدر زنان به لحاظ پایگاه اجتماعی، اقتصادی و تحصیلات در مرتبه بالاتری قرار بگیرند میزان خشونت جسمی شوهر علیه آنان کمتر است.

وقتی از زنان سوال شده است که به نظر آنها چرا از همسرانشان کتک می‌خورید؛ یا شما فکر می‌کنید چرا همسرانتان شما را کتک می‌زنند؛ دلایلی مختلفی از سوی زنان برای این کار مشخص شده است، جای دیگری برای رفتن ندارند، ترس از این که کتک زننده انتقام خواهد گرفت، نگرانی درباره کودکان (آن‌ها به پدر احتیاج دارند،

زن نمی‌تواند کودکان خود را حمایت کند و غیره)، وابستگی اقتصادی (زن قادر به حمایت از خود نیست). امید به این که شوهر اصلاح خواهد شد و دخالت دیگران به ویژه خانواده همسر و حتی با مقصر دانستن خود کتک زدن همسر خود را توجیه می‌کنند و عنوان می‌داشتند که من باید متحمل‌تر باشم و باید شرایط خانوادگی را درک کنم، ولی دیگر نمی‌توانم دوام بیاورم و یا نمی‌توانم در مقابل شوهری که می‌خواهد مرا کتک بزند کاری کنم.

مردان به دلیل انگاره‌های تثبیت شده در ذهن و قرار گرفتن در قالب کلیشه‌های فرهنگی و اجتماعی تسلط بر زنان را حتی با اعمال خشونت حق خود دانسته و بدین وسیله به سلطه خود در خانواده تداوم می‌بخشند.

با نگاهی به نتایج این تحقیق درمی‌یابیم درصد زنانی که دارای موقعیت پایگاهی پایین‌تری هستند در این پژوهش بیشتر است نسبت به زنانی که دارای پایگاه اقتصادی، اجتماعی و تحصیلات بالاتری هستند. شاید بتوان گفت زنانی که در رتبه پایین این پایگاه قرار می‌گیرند، اغلب توانایی کنترل تنش‌ها را ندارند و پایگاه اجتماعی - اقتصادی و سطح تحصیلات تأثیر مستقیمی بر روی روش‌های خلاق فکر کردن در مورد مسائل و مشکلات دارد و به راه‌حل‌های بیشتری دست خواهند یافت. با بالارفت سطح تحصیلات زنان انعطاف‌پذیری ایشان نیز در مورد مشکلات بیشتر خواهد شد و شیوه‌هایی که در برخورد با مسائل به کار می‌برند تحت تأثیر قرار می‌گیرد. توانایی فکر کردن از طریق مفاهیم پیچیده‌تر و ارائه راه‌حل‌های متفاوت به سطح تحصیلات فرد مرتبط است و منبع مهمی برای حل مشکلات به شمار می‌آید. زنانی که دارای پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالا هستند نظارت قوی‌تری در مسائل خانوادگی دارند و این امر به نوبه خود به احساس بر خورداری از سلطه و اختیار فردی بیشتری منجر شده و سرمایه ارزنده‌ای برای غلبه بر بیشتر نامالیقات زندگی است.

احساس مهم بودن و احساس مختار بودن، یک منبع کلیدی برای حل کردن مشکلات و احساس سلامتی و خوشبختی است. اختیار فردی که ناشی از درآمد، تحصیلات و شغل باشد و با پایگاه اجتماعی مرتبط باشد می‌تواند تأثیر بسزایی در نوع نگاه زنان و همسران ایشان در تعاملات خانوادگی آنها ایفا کند. مطالعات نشان داده است که زنان به دلیل جنسیت خود در خانواده در سطح پایین‌تری از سلامت قرار گرفته‌اند. زنان در مقایسه با مردان به طور میانگین بیشتر مورد خشونت و ستم واقع می‌شوند و این ستم ممکن است ناشی از فقر نسبی ایشان به لحاظ موقعیت اقتصادی، تحصیلات و اجتماعی آنان باشد یا تنها مبتنی بر تفاوت‌های جنسی آنان باشد.

فرضیه فرعی ۴: رابطه‌ی بین میزان کتک زدن همسر و آسیب‌های روانی ایجاد شده جدول ۸ نتیجه آزمون کای-اسکوئر و جدول توافقی دو متغیر میزان کتک زدن و آسیب‌های روانی ایجاد شده را نشان می‌دهد. ملاحظه می‌شود که رابطه‌ی معنی‌داری بین میزان کتک زدن از سوی همسر و ایجاد آسیب‌های روانی ایجاد شده وجود دارد و با توجه به فراوانی جدول ملاحظه می‌شود که افزایش خشونت از سوی همسر موجب به افزایش بیشتر افسردگی در زنان می‌شود.

در این تحقیق ۳۶ درصد ابراز نموده‌اند که دچار افسردگی شده‌اند و جمعاً ۲۲ درصد از عدم تعادل روانی و شخصیتی رنج می‌برند. ۱۸/۴ بیان داشتند که سوءرفتار شوهر موجب شده که ناخودآگاه رفتارهای خشن از سوی زنان نسبت به کودکان اعمال شود. نظریه‌های روانکاوی و روانشناسی رشد غالباً خانواده را علت اصلی اختلال روانی می‌دانند. از این رو خانواده اغلب منبع تضاد تلقی می‌شود تا منبع حمایت و مراقبت. (تاسیگ، ۱۳۹۱: ۳۰۷)

ناتوانی در حل مشکلات یا انطباق با آنها در نهایت منجر به آشفتگی می‌شود. هرگاه تلاش برای رفع عوامل استرس‌زا کاملاً موفق نباشد، شرایط استرس‌زا باقی می‌ماند. حل موفقیت‌آمیز مشکلات احساس کنترل شخصی را بالا می‌برد، هویت افراد را مورد تأیید مجدد قرار می‌دهد و به سلامت و آسایش خاطر ختم می‌شود در حالی که راه حل ناموفق به کاهش احساس کنترل شخصی منجر می‌شود، ضمن اینکه به تخریب روحیه و از دست دادن هویت دامن می‌زند و در نهایت آشفتگی فرد می‌شود. (تاسیگ، ۱۳۹۱: ۱۸۵)

زن کتک خورده دچار آشفتگی روانی می‌شود، درهم ریختگی فکری، آشفتگی ذهنی شدید، هیجان و بی‌قراری، احساس پوچی و خلأ فکری، تشویش و اضطراب و افسردگی و درماندگی از نتایج کتک خوردن است که متأسفانه اگر برای درمان به روانشناس یا روانپزشک هم مراجعه نماید، نتیجتاً طوماری در دست مرد خواهد شد که بتواند در شرایط طلاق از آن سوءاستفاده نماید.

از سویی دیگر نتایج حاکی از آن است که علاوه بر تأثیری که کتک خوردن روی خود زن دارد، اثراتی نیز در کودکان ایجاد می‌کند. مردی که همسر خود را کتک می‌زند، احتمالاً کودکان خود را نیز آزار می‌دهد، بر اساس نتایج حاصل از یک مطالعه، تقریباً یک سوم خانواده‌هایی که در آن شوهر سوءرفتار دارد، سوءرفتار نسبت به کودکان نیز وجود دارد. (استراوس، ۱۹۷۸) کودکان در خانواده‌هایی که در آن زن کتک می‌خورد، در معرض سوءرفتار مادر یا پدر قرار می‌گیرند و کودکانی که شاهد کتک خوردن مادران خود هستند این عمل می‌تواند برای آن‌ها مخرب و تکان دهنده باشد.

فرضیه اصلی: رابطه‌ی بین میزان خشونت در خانه علیه زنان و علت مراجعه به دادگاه و درخواست ایشان برای طلاق

جدول ۴ نتیجه آزمون کای-اسکوئر و جدول توافقی دو متغیر میزان کتک زدن و علت مراجعه را نشان می‌دهد. ملاحظه می‌شود که رابطه‌ی معنی‌داری بین میزان کتک زدن از سوی همسر و علت مراجعه وجود ندارد. بدین معنی که افزایش شدت خشونت از سوی همسر محرکی برای زنان جهت ارائه دادخواست طلاق به دادگاه نیست.

جدول ۹ نتیجه آزمون کای-اسکوئر و جدول توافقی دو متغیر میزان کتک زدن و اقدام در برابر آن را نشان می‌دهد. ملاحظه می‌شود که رابطه‌ی معنی‌داری بین میزان کتک زدن از سوی همسر و اقدام در برابر آن وجود ندارد و با توجه به فراوانی جدول ملاحظه می‌شود که با وجود افزایش خشونت از سوی همسر شکایت به دادگاه به همان میزان افزایش نمی‌یابد و زنان بیشتر به مقابله به مثل و گریه کردن در مقابل خشونت بیشتر مردان اکتفا می‌کنند.

هنوز می‌بینیم با وجود آنکه زن امروز در کلیه امور حیاتی و ادارات و دانشگاه‌ها و محافل عمومی و سمینارها و مسائل مهم، آزادانه شرکت می‌کند؛ پزشک، مهندس و معلم و کارشناس است و دیگر از حقارت محجوریت و اسارت سابق رها شده و هم دوش و همکار برادران و همسران خود گردیده است، ولی بقایای همان آثار شوم گذشته در خانواده برقرار و پابرجاست و با این که در جامعه و محیط خارج از خانه به کارهای اساسی و مهم می‌پردازد.

اگر بنا بر ادعای برخی سپردن «قوامیت» در خانواده به مرد موجب سرکشی اوست، همان خدایی که «قوامیت» را به او سپرده، اولین وظیفه مرد را رعایت اصل معروف در خانواده و مأمور به فرمان «کونوا قوامین بالقسط» دانسته و برپایی عدالت در خانواده توسط سرپرست خانواده، حداقل وظیفه آنان در برقراری روابط خانواده خواهد بود و باید آن را تا حد متعالی «حسن معاشرت» تعالی بخشند. (حسینی و دیگران: ۱۵۲) منظور از «قوامیت» این نیست که خالق بشر خواسته یکی از قدرتمند و دیگری را ضعیف، یکی را فرمانروا یکی را فرو دست بنماید،

بلکه همانگونه که در تفاسیر آمده قوامیت را بیشتر، از نوع وظیفه و مسئولیت شمرده و فضل را در حیطة عمل به این وظیفه، یعنی توانایی جسمی برای حمایت از زنان دانسته‌اند.

قرآن کریم بطلان این برداشت‌ها را آشکار می‌سازد و برای مرد و زن نقشی برابر و زن را از جهاتی برتر می‌بیند، خداوند آدم و همسرش را فرمان سکونت در بهشت می‌دهد و دشمنی شیطان را به آدم و همسرش گوشزد می‌کند و هنگام هبوط نیز، زن و شوهر مورد خطاب قرار می‌گیرند. (مهریزی، ۱۳۹۱: ۶۴) در سوره اسراء زن به عنوان مادر رکنی از خانواده است بسان پدر، بلکه می‌توان گفت زن به عنوان مادر جایگاه والاتر از پدر را دارد. معمولاً اطرافیان به زن تذکر می‌دهند که دست از کارهای خلاف نظر شوهر بردارد و گرنه از نظر آنها نیز مستحق تنبیه است و خشونت‌های شوهر با خلاف بودن رفتار زن توجیه می‌شود، کتک خوردن و دم بر نیاروردن امری طبیعی است در صورتی که در قوانین حقوقی تصریح شده است، جرم به خودی خود در هر جا اتفاق بیفتد جرم شناخته می‌شود و باید تحت پیگرد قانونی قرار گیرد، اما در داخل خانواده در یک محل خصوصی با انواع توجیه‌ها جرم محسوب نمی‌شود. (اعزازی، ۱۳۸۰: ۲۰۷-۲۰۸) آیا این جرم به دلیل آنکه توسط نزدیک‌ترین فرد که شوهر اوست انجام می‌شود، مستحق تشدید مجازات نیست، حال آنکه در دادگاه‌های ما زن را دعوت به صبوری می‌نمایند و از او می‌خواهند به محل جرم برگردد، با این امید که مرد متنبه شود. با نگاهی به خانواده‌ها شاهدیم که زنان معمولاً رفتار خشونت‌آمیز شوهر خود را تحمل می‌کنند و پذیرش رفتار خشونت‌آمیز همسر پیش از آنکه فردی باشد، اجتماعی است و در شرایطی که هنوز الگوی مثبت تلقی می‌شود و حتی به نوعی تشویق می‌گردد نباید انتظار دیگری داشت.

(اعزازی، ۱۳۸۰: ۲۰۸)

جدول ۳: رابطه‌ی بین میزان کتک زدن و پابندی به مسائل دینی

بارها	بیش از ۵ بار	۱ تا ۵ بار	۱ بار	میزان کتک زدن پابندی به دین
۲	۳	۷	۰	گاهی موقع
۲	۳	۱	۱	نماز میخواند و به دستورات عمل می‌کند
۵	۸	۴	۰	بی تفاوت به دین
۵	۴	۴	۰	به سخره گرفتن مسائل دینی
		۱۱/۷۹۹	p-value=۰/۰۲۶	نتیجه آزمون کای-اسکوئر

جدول ۴: رابطه‌ی بین میزان کتک زدن همسر و علت مراجعه به دادگاه

بارها	بیش از ۵ بار	۱ تا ۵ بار	۱ بار	میزان کتک زدن علت مراجعه
۴	۷	۵	۰	دادخواست طلاق
۴	۳	۲	۰	گرفتن دیه
۳	۶	۹	۰	طلب مهریه و نفقه
۳	۲	۰	۰	ترس از وی
		۹/۲۸۶	p-value=۰/۴۱۱	نتیجه آزمون کای-اسکوئر

جدول ۵: رابطه‌ی بین میزان کتک زدن همسر و تحصیلات همسر

میزان کتک زدن علت مراجعه	۱ بار	۱ تا ۵ بار	بیش از ۵ بار	بارها
بی سواد	۰	۲	۴	۲
دیپلم و کمتر	۰	۸	۷	۱۱
لیسانس	۰	۴	۵	۱
فوق لیسانس	۱	۲	۲	۰
نتیجه آزمون کای-اسکوئر	p-value=۰/۰۴۳	۱۵/۱۶۶		

۶. پیشنهادها

۶-۱ پیشگیری از بزه‌دیدگی زنان با توجه به موضوع ضرب و جرح

به نظر می‌رسد باید الگوی فکری مسلط که مجموعه‌ای باورها، ارزش‌ها و تکنیک‌ها را تشکیل می‌دهد و هرکس به نوعی در آن نقشی دارد از جمله دانشمندان، روانشناسان و قانونگذاران یک جامعه باید درباره حقوق زنان هماهنگ باشد، امروزه با وجود فعالیت‌ها و تلاش‌های زیادی که شده است همچنان جهان بر محور مردان می‌چرخد، البته تأکید بر این نیست که جهان بر حول محور زنان بچرخد، اما تأکید بر زنان باید همانند تأکید بر مردان باشد. جهان باید هم بر محور زنان بچرخد و هم بر محور مردان.

۷. ارائه راهکار

راهکار حمایت از زنان بزه‌دیده شامل راهکارهای حمایتی پیش از بزه‌دیدگی مانند ارتقای سطح آگاهی، ترویج ارزش‌های دینی و فرهنگی و کاهش فرصت‌های بزه‌دیدگی است. راهکارهای اجتماعی شامل آشنایی با حقوق و تکالیف، توجه به نقش کاربردی زن در خانواده و اصلاح آداب و رسوم اجتماع. راهکارهای پس از بزه‌دیدگی شامل راهکارهای فقهی و حقوقی و اجرایی اجتماعی مثل جرم‌انگاری، تشدید مجازات، تشویق بزه‌دیده به گزارش، احترام به منزلت بزه‌دیده و ایجاد مراکز حمایت از ایشان.

۷-۱ راهکارهای حقوقی

- جرم‌انگاری

نخستین گام جرم‌انگاری در مسیر حمایت کیفری از رهگذر سازکاری به نام جرم‌انگاری است. نمونه‌های اتخاذ سیاست کیفری افتراقی از طریق سازکار جرم‌انگاری‌های ویژه در جهت حمایت از زنان بزه‌دیده مدنظر قانونگذار بوده است. ماده ۶۲۲ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «هرکس عالماً و عامداً با واسطه ضرب و اذیت زن حامله موجب سقط جنین وی شود علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد.» به نظر می‌رسد درباره ضرب و جرح زنان در خانواده نیز باید به عنوان جرمی خاص مدنظر قانونگذار قرار گیرد.

- تشدید مجازات

با تشدید مجازات می‌توان با بالا بردن بهای جرم از زنانی که معمولاً از سایر افراد جامعه آسیب‌پذیرتر هستند، حمایت کرد. تشدید کیفر بزهکارانی که بزه‌دیده آنها یک زن است می‌تواند موجب برخوردی قاطع در مقابل مجرمان خانگی باشد.

۲-۷ راهکارهای اجتماعی

- آموزش و ترویج آموزه‌های دینی و رویکردهای معنوی

از نظر فرهنگ دینی، زن در نظام خانواده جایگاه و موقعیت ویژه‌ای دارد و هیچ کس حق ندارد وی را مورد توبیخ، توهین و سرزنش قرار داده، حیثیت و کرامت اسلامی و انسانی او را با نسبت‌های ناروا و الفاظ رکیک و (یا با اعمال قدرت فیزیکی و اذیت و آزار جسمی) خدشه‌دار سازد. (اسکندری، ۱۳۹۱: ۲۲۷)

جایگاه، مقام و کرامت انسانی زن در فرهنگ اسلامی و اصلاح نگرش جامعه درباره او و همچنین زدودن برداشت‌های ابزاری و نادرستی که زن را جنس دوم می‌پندارد؛ به روش‌های ممکن از جمله رسانه‌های جمعی و کتاب‌های درسی آموزش و پرورش می‌تواند تأثیرگذار باشد.

- سعی در جهت ارتقای پایگاهی اجتماعی اقتصادی زنان

در این رابطه در توضیح فرضیات آورده شد و قطعاً افرادی که موقعیت‌های پایگاهی بالاتری هستند، در زندگی خود با تجارب دردناک کمتری مواجه می‌شوند و دسترسی به منابع و امکانات است که به آنان امکان می‌دهد که با عوامل تنش‌زایی که ممکن است در زندگی‌شان بوجود بیاید مقابله کنند. البته این بدین معنا نیست که تمام انسان‌هایی که در موقعیت پایگاهی پایین‌تری هستند، توانایی کنترل تنش‌ها را ندارند، ولی تحقیقات نشان می‌دهد که پایگاه اجتماعی - اقتصادی و سطح تحصیلات تأثیر مستقیمی بر روی روش‌های خلاق فکر کردن در مورد مسائل و مشکلات دارد و به راه‌حل‌های بیشتری دست خواهند یافت.

۳-۷ راهکارهای روانشناختی

شاید غیرمنطقی نخواهد بود اگر فکر کنیم شکل‌های مختلف تعصبات جنسیتی علاوه بر تأثیرات وضعیت اقتصادی - اجتماعی تأثیر جداگانه و مضاعف خود را بر تجربه خشونت بر علیه زنان و تداوم آن می‌گذارد. حتی اگر از لحاظ تحصیلات، درآمد و حمایت اجتماعی زنان در موقعیت مناسبی قرار بگیرند، صرفاً به این خاطر که در اقلیت به لحاظ جنسیتی قرار دارند، آشفتگی بیشتری را تجربه می‌کنند و با رویدادهای تنش‌زا و فشارهای روحی بیشتری مواجه می‌گردند. در واقع نگاه تبعیض‌آمیز و تعصبات ناشی از فرهنگ و جامعه‌پذیری از عوامل مؤثر در خشونت علیه زنان در خانواده بوده و همچنان شاهد آن هستیم.

شاید بتوان فرض کرد در حقیقت این دو تبیین به طور کامل با یکدیگر متناقض نیستند. امکان‌پذیر است که بخشی از خشونت در خانواده بر علیه زنان نتیجه قرار گرفتن در موقعیت پایین‌تر به لحاظ فقر اقتصادی و نداشتن حمایت اجتماعی باشد و بخشی نتیجه شرایط خاص جنسیت آنان باشد و به این نتیجه رسید که خشونت در خانواده می‌تواند با بالا رفتن سطح درآمد و تحصیلات زنان تقلیل یابد، اما زنان به لحاظ جنسیت همواره در مواجهه با تعصب و تبعیض بوده‌اند، دسترسی به قدرت رسمی مورد نیاز برای تغییر این وضعیت را به آسانی نداشته‌اند.

- رفتار درمانی - شناختی

در این روش نه تنها بدکارکردهای رفتاری مشخص می‌شود، یعنی زن رفتارهای انطباق یافته‌تری را جایگزین رفتارهای اجتنابی نماید. زن باورهای منفی را کشف می‌کند، سپس کشف می‌کند این باورها غیرمنطقی هستند و به تجدید ساختارشناختی خود می‌پردازد و باورهای مثبت را جایگزین می‌کند.

- درمان غیر تبعیض گرایانه جنسی

زنان سرنوشت خود را تعیین می‌کنند بدون اینکه کلیشه‌های تجویز شده فرهنگی در مورد نقش جنسی که مبتنی بر تفاوت‌های زیست‌شناختی است را در نظر بگیرند. درمان غیر تبعیض گرایانه جنسی فرضیه‌ها و ارزش‌های خاصی دارد که زنان را آگاه می‌کند که برای مثال از زنان انتظار می‌رود که مثل مردان خود مختار و جرأت‌مند باشند و از مردان انتظار می‌رود که مثل زنان با احساس و مهربان باشند و اینکه زنان باید از نظام ارزش‌های خود آگاه باشند و هیچ رفتار تجویزی برای نقش جنسیتی وجود ندارد.

آنچه بدان درمان غیر تبعیض گرایانه جنسی گفته می‌شود شاید اساسی‌ترین آن‌ست که خاستگاه اولیه آسیب‌شناسی زنان اجتماعی و بیرونی است و فردی و درونی نیست و دیگر اینکه درمان مبتنی بر طرفداری از حقوق زنان با سازگاری فردی نسبت به شرایط اجتماعی مخالف است، هدف تغییر اجتماعی و سیاسی است.

- افزایش مهارت‌های بین فردی

زنان باید بیاموزند که در برخورد با موقعیت‌های فردی خود در حل مسائل انعطاف‌پذیری داشته باشد و دامنه وسیعی از مهارت‌های زندگی و مهارت‌های بین فردی را در خود ایجاد کنند. به علاوه بر مباحث بیرونی نیز تأکید داشته باشند، زن خود را تشویق کند که شرایط بیرونی زندگی خودش را که او را به عنوان زن و عضو گروه اقلیت جنسی تضعیف می‌کند بشناسند و با آن به چالش بپردازد. زن باید قدرت‌های خود را کشف کند و توانایی‌های جدیدی را در خود پرورش دهد تا به در مقابل موقعیت‌هایی که برای او ناراحتی ایجاد می‌کند قدرت ببخشد.

- عدم وابستگی

وابستگی شامل اعمال وابسته است، مثل بیان درماندگی یا ضعف و وابستگی روانشناختی که در آن فرد از لحاظ عاطفی به حدی وابسته دیگری است که هویت مستقل ندارد و ممکن است بدون دیگری احساس درماندگی کند. باید نیاز زنان را برای غلبه کردن بر وابستگی برآورد ساخت. همواره باید به خاطر داشت که وابستگی مشکل فردی است که اغلب از طریق روابط قدرت نابرابر بین زنان و مردان پدید می‌آید و یا بر اثر آن شدت می‌گیرد. وابستگی را البته نباید با وابستگی متقابل رشد یافته بین دو نفر اشتباه کرد، این نوع وابستگی برای بسیاری از زنان می‌تواند نیروی مهمی باشد.

- بیان خشم به طور صادقانه

بخشی از مشکلاتی که زنان در رابطه با خشم دارند به این امر مربوط است که بیان خشم به لحاظ اجتماعی برای زنان قابل قبول نیست. زنی که خشم خود را صادقانه ابراز می‌کند ممکن است بارخوردهای منفی دریافت کند. مثلاً «منزجر از مردان» یا «زن پرخاشگر سمج» خطاب شود. همواره برای اعضای گروه‌های فرودست دشوار است که خشم خود را به اعضای گروه مسلط و فرادست ابراز دارند. ناتوانی در بیان خشم ممکن است خصوصاً برای سلامت روانی مضر باشد.

قدرت بخشیدن به زنان در هر کاری از روابط شخصی گرفته تا سیاست‌های ملی یکی از مهم‌ترین جهت‌گیری‌های است که می‌تواند بهداشت روانی زنان را در آینده بهبود بخشد.

نتیجه‌گیری

پاسخ‌های پرسش‌شدگان به فاصله رفتارهای تهاجمی همسرشان، آسیب‌های وارده و حدود آن؛ اقداماتی که از سوی ایشان در مقابل رفتار خشونت‌آمیز شوهر انجام می‌شود و نتایج به دست آمده که حاکی از آن است که زنی که کمتر از یک هفته مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد و معمولاً نیاز به درمان دارد و جز ابراز عجز و ناتوانی (گریه) راهی را برای خود نمی‌یابد همگی بیانگر این است که زنان مورد پرسش نیازمند حمایت جدی هم به لحاظ اجتماعی و از نگاه مقنن هستند. در حالی که حق برخورداری از معاشرت نیکو و رفتار کریمانه بارها در قرآن کریم توصیه شده است؛ در جامعه اسلامی باید در مقابل کسانی که این مهم را نادیده گرفته و حتی در تقابل با آن هستند راهکاری اساسی اندیشید؛ امروزه شاهد هستیم که در اغلب کشورها خشونت در خانه جرم محسوب شده و با ارائه راهکارهایی چون «توقیف اجباری» یا «سیاست دستگیری و توقیف تکان دهنده» سعی در کنترل خشونت مردان بر علیه زنانشان نموده‌اند، اما متأسفانه به دلیل اینکه در کشور ما هنوز هم این مبحث به عنوان جرمی ویژه دیده نشده، قانونی برای مقابله با خشونت‌های خانگی تصویب نشده است. این نوع نگاه موجب گردیده تا زنان احساس ترس نموده و جرأت خود را از دست بدهند؛ یعنی قدرت پافشاری بر حقوق اساسی بین خویش را نداشته باشند. جرأت یا جرأت‌ورزی یعنی پافشاری بر حقوق اساسی بین فردی خویش، به گونه‌ای که حقوق فرد دیگر نقض نشود. زنان باید بیان مستقیم، صادقانه و مناسب احساسات فردی خود را بیاموزند. منظور از بیان این مطلب پرخاشگری نیست؛ چراکه پرخاشگری در این چارچوب شامل پافشاری بر حقوق خویشتن است به گونه‌ای که حقوق دیگری نقض شود. پرخاشگری مستلزم سلطه، تحقیر، یا کوچک شمردن فرد دیگر است. جرأت‌مند نبودن یعنی ناتوانی در پافشاری بر حقوق خویش و در نتیجه اجازه دادن به دیگران که

حقوق فرد را نقض کنند. زنان برای نافع‌الی و بسیاری از صفات دیگر اجتماعی شده‌اند که مغایر با جرأت‌ورزی است. زنان اغلب به حفظ روابط هماهنگ با دیگران علاقمند هستند و از این که جرأت‌مند شدن آنها ایجاد اختلاف کند، هراس دارند. مسئله این است که فرد با نادیده گرفتن احساسات خود همیشه بهایی پرداخت می‌کند، مانند حس ناکامی، ناتوانی یا آسیب. برخی از درمانگران معتقدند که افسردگی ناشی از فقدان جرأت‌مندی است. از آنجایی که جرأت‌مندی ویژگی ارزشمند انسانی است، زنان باید دوره‌های جرأت‌آموزی را بگذرانند. جرأت‌مندی با تمرین و از طریق مشاهده الگوهای رفتار جرأت‌مند، آموخته می‌شود. باید توجه کرد که جرأت‌مندی بیان احساسات به طور مستقیم است به گونه‌ای که برای طرف مقابل احترام قائل شد. فرد جرأت‌مند پرخاشگری نشان نمی‌دهد. باید به این نکته توجه کرد که اگر می‌توانستیم مانع مردان برای ایجاد ضرب و شتم شویم دیگر نیازی به درمان زنان مورد ضرب و شتم نبود. ما باید برای ایجاد تغییر اجتماعی تأکید کنیم. منشأ اصلی آسیب‌شناسی زنان مسائل اجتماعی هستند نه فردی. خویشتن و مسائل خویشتن باید چارچوب متن اجتماعی آنها دیده شود.

همانگونه که در نتایج مشاهده می‌شود بالا بودن پایگاه اجتماعی و اقتصادی زنان موجب کاهش خشونت از سوی مردان می‌شود. با توجه به نتایج جدول‌های ۶ و ۷ مشخص شد که هرچه زنان از تحصیلات بالاتر و شغل برخوردار باشند، کمتر مورد خشونت از سوی همسر واقع می‌شوند و با توجه به جدول ۸ مشخص شد که هرچه زنان مورد خشونت بیشتر از سوی همسر واقع شوند بیشتر دچار افسردگی خواهند شد که بدون شک افسردگی خود عامل ایجاد اختلالات روانی دیگر خواهد شد. عدم حمایت از زنان موجب می‌شود که حتی با وجود خشونت زیاد همسر؛ حق خود را نادیده بگیرند. با توجه به جدول ۹ مشخص شد که حتی با وجود افزایش

خشونت از سوی مردان زنان تمایل چندانی به شکایت رسمی ندارند و تنها به مقابله به مثل، گریه کردن و نهایتاً مراجعه به بزرگان روی می‌آورند که این نتیجه به توجه به فراوانی پاسخ به سوال «نحوه برخورد مراجع قضایی با خشونت همسر» قابل توجیه است. مادامی که تنها کمتر از ۳۵ درصد توجه به دادخواست طلاق زنان در مورد خشونت صورت پذیرد، نمیتوان انتظار داشت که زنان برای اقدام علیه خشونت‌های زیاد شکایت رسمی داشته باشند.

همچنین باید اذعان داشت از آنجا که تعداد کل قضات مرتبط با امور خانواده اعم از شعب تخصصی و عمومی در استان قزوین حدود ۲۰ نفر می‌باشند و سه چهارم این تعداد علاوه بر دعاوی خانواده به سایر پرونده‌ها نیز رسیدگی می‌نمایند. همچنین کمبود کادر قضایی و اداری و عدم اطلاع زنان از حقوق قانونی‌شان، فضای فیزیکی نامناسب از جمله عواملی است که مراجعین به ویژه زنان را به چالش می‌کشد. با توجه به جدول ۴ ملاحظه شد که افزایش خشونت از سوی همسر موجب این نخواهد شد که فراوانی درخواست طلاق به همان نسبت افزایش یابد.

این نتیجه با توجه به بدون شغل بودن بیش از ۵۰ درصد افراد (وابستگی اقتصادی)، وابستگی عاطفی به کودکان و عدم حمایت از سوی خانواده و جامعه قابل توجیه است. همچنین با توجه به دردهای به دست آمده مربوط به تعداد دفعات تهاجم مردان به زنان خود که ۳۶/۷ درصد (بیش از ۵ بار) و نزدیک به ۲۸/۶ درصد اشاره به (بارها) نموده‌اند و از سویی ۴۶/۹ درصد از مردان کتک زدن را حق خود می‌دانند، ایراد ضرب و جرح زنان توسط همسرانشان به عنوان یک جرم در شهر قزوین نسبت قابل ملاحظه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد.

منابع

- ۱- اسکندری، عبدالکریم (۱۳۹۱) موقعیت حقوقی زنان بزه‌دیده در فقه و حقوق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۲- اشراقی، محمد (۱۳۸۵) «نگاهی جامعه‌شناختی به پدیده خشونت علیه زنان»، مجله علوم اجتماعی، ش ۲.
- ۳- اعظم‌زاده، منصوره (۱۳۸۵) «خشونت علیه زنان در تهران، رابطه بین جامعه‌پذیری جنسیتی، منابع در دسترس زنان و رابطه خانوادگی»، زن در توسعه و سیاست، ش ۱۴.
- ۴- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی خانواده، روشنگران، تهران.
- ۵- تایسگ و همکاران (۱۳۸۶) مارک، جامعه‌شناسی بیماری‌های روانی، ترجمه احمد عبداللهی، سمت.
- ۶- «بررسی خشونت نسبت به زنان با تأکید بر خشونت علیه زنان در ایران و گزارش خانم یاکین ارتورگ گزارشگر ویژه موضوعی سازمان ملل متحد» (۱۳۸۵) مجله وکالت، ش ۳۱ و ۳۲.
- ۷- خاقانی فرد، میترا (۱۳۹۰) بررسی نقش خشونت علیه زنان، جامعه‌پذیری جنسیتی و سرمایه‌های اجتماعی در پیش‌بینی سلامت روان گروهی از زنان شهر تهران»، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ش ۲۸.
- ۸- حمیدی، فریده (۱۳۹۰) «بررسی رابطه عوامل فرهنگی خانواده با خشونت علیه زنان در شهرستان قروه»، فصلنامه فرهنگی، دفاعی زنان و خانواده، سال پنجم، ش ۱۷.
- ۹- خسروی، زهره (۱۳۸۹) «مطالعه عوامل پیش‌بینی‌کننده خشونت علیه زنان در دو گروه زنان مراجعه‌کننده به دادگاه‌ها و زنان گروه کنترل» ش ۳۰.

- ۱۰- خاتمی زنوزیان، آریتا (۱۳۸۶) «علایم فیزیکی ناشی از خشونت علیه زنان و شدت آن در زنان مراجعه کننده به مرکز پزشکی قانونی تهران در سال ۱۳۸۲»، مجله پزشکی قانونی، ش ۴۲.
- ۱۱- «خشونت علیه زنان - گزارشی از چهارمین کنفرانس بین‌المللی زنان» (۱۳۸۵) مجله سیاحت غرب، ش ۳۵.
- ۱۲- رقیبی پورقاز، عبدالوهاب و همکارش (۱۳۸۳) «بررسی نوع و عوامل خشونت خانگی علیه زنان در بین قبایل ترکمن استان گلستان» مطالعات روانشناسی تربیتی، ش ۱.
- ۱۳- داوودی، هما (۱۳۸۸) «بزه دیده شناسی زنان و زمینه‌های مؤثر در کاهش جرایم»، فقه و حقوق خانواده، ش ۵۰.
- ۱۴- شییلی هاید، جانت (۱۳۸۳) روان شناسی سهم زنان در تجربه بشری، ترجمه اکرم خمسه، تهران، آگه، ارجمند.
- ۱۵- صفایی و امامی، سید حسین و اسدالله (۱۳۹۳) مختصر حقوق خانواده، بنیاد حقوقی میزان.
- ۱۶- هدایت نیا، فرج‌الله (۱۳۸۶) فلسفه حقوق خانواده، جلد سوم.
- ۱۷- هدایت نیا، فرج‌الله (۱۳۸۳) «ارزیابی قوانین خانواده (بخش پایانی)»، مجله مطالعات راهبری، ش ۲۶.
- ۱۸- نجاتی، محمد حسین (۱۳۹۳) «بررسی خشونت علیه زنان در ایران و جهان»، روزنامه شرق.